

سیاست متعالیه و دولت هادی در اندیشه صدر المتألهین

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۱۱

تاریخ تأیید: ۸۷/۷/۹

نجف لکزایی*

حکمت سیاسی متعالیه، مکتبی خدامحور است. در این مکتب، خداوند متعال، حضور جدی و اصلی در متن زندگی فردی و اجتماعی دارد. عناصر جدی هستی در این تفکر عبارتند از: خدا، انسان و طبیعت.

نظریه دولت هادی، برآمده از مکتبی غایت‌دار و هدف‌محور است. در این تفکر، همه عناصر فکری و عملی به سوی خدا، قیامت و خیر و سعادت و تکامل انسان، تنظیم می‌شوند. «خیر»، چیزی است که انسان را به خدا برساند. هرکس به خدا نزدیک‌تر است، می‌تواند سکانه‌دار جامعه و رهبر و هادی آن باشد. از این رو با توجه به شاخص‌های پیش‌گفته، نظام سیاسی مورد نظر این دیدگاه، نظامی دینی است که در عصر رسالت پیامبر، در عصر امامت امام معصوم و در عصر غیبت، حکیم مجتهد عارف در رأس آن است.

در این مقاله، همچنین بر این نکته، تأکید شده است که اگر یاری مردم نباشد، رهبر الهی در عرصه رهبری نمی‌تواند به وظایف خود عمل کند. بنابراین، الگوی پیشنهادی این مکتب برای نظام سیاسی، مبتنی بر حضور دین در متن جامعه است که در آن رهبر نیز همچون سایر مردم، موظف است براساس قوانین الهی، اقدام کند.

واژه‌های کلیدی: حکمت سیاسی متعالیه، صدر المتألهین، دولت هادی، رهبر.

مقدمه

مطالعه آثار صدرا نشان می‌دهد که وی از نظر تفکر فلسفی و به ویژه سیاسی، از کسانی چون افلاطون، ارسطو، افلوپین، فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن عربی، شیخ بهایی و میرداماد تأثیر پذیرفته، و بر کسانی چون فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی، ملاعلی نوری، ملاهادی سبزواری، سیدجمال الدین اسدآبادی، ملا علی مدرس زنوزی، محمد حسین طباطبایی، مرتضی مطهری و امام خمینی تأثیر گذاشته است.

در نامه‌ای که امام خمینی برای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، فرستادند، چنین آمده است: «و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین - رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین - مراجعه نمایند تا...». روشن است که امام خمینی راه حل مشکلات جوامعی چون شوروی سابق و روسیه امروز و سایر کشورهای شرقی و غربی را در بازگشت به تفکر کسانی، چون صدرالمتألهین می‌داند، و از این جا است که بررسی اندیشه صدرا در ابعاد مختلف، و به طور کلی صدراشناسی سهم عظیمی در روشن ساختن نهضت امام خمینی، و نیز نجات جهان و انسان معاصر از مشکلات و بحران‌های کنونی دارد.



جایگاه دانش سیاسی و تأملات اجتماعی در اندیشه صدرالمتألهین

صدرا در آثار خویش به کرات از زوایای مختلف درباره معرفت سیاسی به تأمل پرداخته است. یکی از این زوایا، جایگاه سیاست و دانش سیاسی^۲ در طبقه‌بندی علوم است. در این جا فقط به یک مورد اشاره می‌کنم.^۳ در کتاب *المظاهر الالهیه* که گویا از آخرین تألیفات صدرا است، یک دوره حکمت متعالیه، عرشیه و قدسیه، به اختصار آمده است. این کتاب از بهترین کارهای صدرا شمرده می‌شود. پیش فرض صدرا در این کتاب، آن گونه که خود در مقدمه تصریح کرده، این است که غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال است. بر همین اساس، به نظر صدرا این سفر شش مرحله دارد که سه مرحله اول، مهم‌تر از سه مرحله آخر است.

الف) سه مرحله اول

۱. خداشناسی به منزله هدف شناسی (معرفة الحق الاوّل)؛
۲. شناخت مراحل و منازل سفر به منزله راه‌شناسی (معرفة الصراط المستقیم)؛
۳. معادشناسی به منزله شناخت مقصد نهایی و پایان سفر (معرفة المعاد).

ب) سه مرحله دوم

۱. شناخت رهبران الهی که از سوی خدا برای دعوت مردم آمده‌اند؛
۲. بررسی احوال منکران حقیقت و جریان باطل؛
۳. فراگیری شیوه‌های آباد کردن منازل، مراحل عبودیت، سفر به سوی آخرت و چگونگی تهیه زاد و توشه.

مرحله سوم از سه مرحله دوم، که در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد، سه قسم است که عبارتند از:

۱. خوسازی و تربیت افراد که اخلاق نامیده می‌شود؛
۲. سازمان‌دهی به خانواده که هسته اصلی جامعه است و تدبیر منزل نام دارد؛
۳. اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی؛ فقه، حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی در این بخش جا می‌گیرد و فلاسفه به آن علم سیاست می‌گویند.

صدرا، هم چون فارابی در *احصاء العلوم*، علم سیاست را از فقه سیاسی تفکیک می‌کند. در واقع، بخشی از امور کشورداری را شارع مقدس یا مجتهدان و فقها در هر زمان مشخص می‌کنند، و بخش دیگر به تدبیر خود انسان‌ها واگذار شده است. علم سیاست و شریعت هر دو را شامل می‌شود. این طبقه‌بندی با طبقه‌بندی مورد نظر فارابی این تفاوت را دارد که صدرا علم اخلاق و تدبیر فرد را به صورت دانشی مستقل ذکر کرده، در حالی که فارابی علم اخلاق، کلام، فقه و سیاست را ذیل علم مدنی قرار داده است. بنابراین، صدرا دانش سیاست را می‌شناسد، به آن توجه دارد و برای آن جای‌گاه خاصی قائل است. هم‌چنین، وی معرفت سیاسی و تمام معارف را در شبکه و منظومه‌ای خاص (دینی و الهی) می‌بیند و بر این اساس، علوم اخروی و الهی و حکمت نظری را بر علوم دنیوی و حکمت عملی مقدم می‌داند.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که مدعاهایی چون این که صدرالدین شیرازی در قلمرو



اندیشه سیاسی تنها از دیدگاه زوال و انحطاط آن اهمیت دارد، از تأمل در امر معاش انسان‌ها به طور کلی غافل مانده است، با این که تنها یک بار در بخش پایانی کتاب مبدأ و معاد خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است. فاقد اعتباراند.

بدیهی است که صدرا به تأمل در زندگی سیاسی انسان‌ها پرداخته و چنان که اشاره خواهد شد، دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. از جمله وی معتقد است که «نفوس و اموال» ابزار نیل به معرفت خداوند و تقرب به او هستند، و تدبیر امور مربوط به «اموال و نفوس» لازم است. صدرا چنین می‌نویسد:

پس به تحقیق دانسته شد که مقصود شرایع نیست، مگر معرفت الله و صعود به سوی او، به سلم معرفت نفس به ذلت، و بودنش لمعه‌ای از لمعات نور پروردگار، و بودنش مستهلک در آن؛ پس این است غایت قصوا در بعثت انبیا - صلوات الله علیهم - ولکن این مقصود حاصل نمی‌شود مگر در حیات دنیا، زیرا که نفس در اول تکوین ناقص و بالقوه است، چنان که دانستی، و ارتقا از حال نقص به حال تمام نمی‌تواند بود مگر به حرکت و زمان و ماده قابل، و وجود این اشیا از خصایص این نشأه حسیه است، و قول رسول خدا: «الدنیا مزرعه الاخرة» اشاره به همین معنا است؛ پس گردیده است حفظ دنیا که نشأه حسیه است برای انسان نیز مقصود ضروری تابع دین، زیرا که وسیله است به سوی آن، و از امور دنیا آن چه متعلق می‌باشد به معرفت حق اول و تقرب به او و تحصیل نشأه آخرت و قرب به سوی آن، دو چیز است: نفوس و اموال. [...]

پس افضل اعمال دنیویّه آن چیزی است که حفظ شود به آن معرفت بر نفوس، یا به تعلیم و هدایت و یا به تعلم و دراست، و تالی آن است که چه نفع بخشد در این باب، و آن چیزی است که موجب حفظ حیات بر ابدان باشد، و بعد از آن، آن است که موجب حفظ اموال بر اشخاص گردد؛ پس این سه مرتبه ضروری است در مقصود شارع به حسب عقل.

به راستی، اگر این فقره‌ها تأمل در امر معاش انسان‌ها نیست، پس چیست؟ مگر این که توجه به «امر معاش» به معنی بی‌توجهی به امور غیر معاشی باشد. صدرا حتی بی‌توجهی به نفوس و اموال را، هم چون بی‌توجهی به معرفت حق و ممانعت از آن، در ردیف گناهان

کبیره قرار داده است:

پس اکبر کبائر آن است که سدّ باب معرفت [خدا]، و بعد از آن، آن است که سدّ باب حیات نفوس نماید، و بعد از آن، آن است که باب معیشتی که حیات نفوس است، مسدود گرداند. پس از این معلوم شد که فعل معاصی مثل فعل طاعات بر سه مرتبه مقرر است: و اوّل آن‌ها آن چیزی است که منع کند از معرفت الله و معرفت رسل و ائمه‌اش؛ و آن، کفر است [...] و مرتبه دوم نفوس است، زیرا که بقای آن‌ها و حفظ آن‌ها، حیات باقی می‌ماند و معرفت به خدا و یوم آخر حاصل می‌شود؛ پس قتل نفس - لامحاله - از جمله کبائر است، و اگرچه از کفر پست‌تر است، زیرا که آن از مقصود باز می‌دارد و این از وسیله به مقصود باز می‌دارد، زیرا که حیات دنیا قصد نمی‌شود مگر به جهت آخرت و توسل به سوی آن به معرفت الله، تالی این کبیره است قطع اطراف و آن چه به هلاک کشاند حتی به زدن، و بعضی از بعضی اکبر است.

صدرا به امر معاش تأکید کرده و نه تنها کشتن را ممنوع می‌داند، بلکه هر نوع خشونت را که به هلاکت بینجامد، جزء کبایر قرار می‌دهد. وی تحریم زنا و لواط را نیز در همین مرتبه قرار داده، و معتقد است که دلیل تحریم لواط جلوگیری از انقطاع نسل، و سبب تحریم زنا، جلوگیری از تشویش توارث و ابطال امور دیگری است که معیشت به آن‌ها منتظم است.

وی پس از تبیین معصیت کفر و قتل، به توضیح گناهان مربوط به تدبیر اموال می‌پردازد و دلیل تحریم سرقت، تصرف غصبی و... را چنین بیان می‌کند:

مرتبه سیم، اموال است که معیشت خلق به آن منوط است، پس جایز نیست که مردم بر آن مسلط باشند که هر نحو که خواهند در آن تصرف نمایند حتی به استیلا و سرقت، بلکه باید آن را حفظ نمود تا آن که باقی ماند به بقای نفوس. این قدر هست که اموال چون اخذ شود استرداد می‌توان کرد، و اگر خورده شود غرامتش می‌توان فرمود؛ پس امرش به قدر آن دو مرتبه عظیم نیست. بلی، هرگاه تناولش به طریقی باشد که تدارکش آسان نباشد از کبائر خواهد بود، و آن منحصر در چهار طریق است که خفی است: اول سرقت؛ دویم اکل مال یتیم، یعنی در حق ولی، زیرا که مخفی است، پس واجب است تعظیم امر در آن، به خلاف غضب که ظاهر است؛ سیم فوت کردن مال به شهادت دروغ؛ چهارم اخذ ودیعه و

غیر آن به یمین کاذبه. پس این چهار طریقه که تدارک‌پذیر نیست و در هیچ شریعت این‌ها را حلال نکرده‌اند [...] و این چهار مرتبه سزاوار است که از کبائر باشد، [...] و تأثیرش در مصالح دنیوی عظیم است.

معیاری که ملاصدرا در باب کبیره بودن گناهان آورده است، معیار روشنی است. به نظر وی، آن چه در همه شرایع حرام شده باشد، از کبائر است، در غیر این صورت از کبائر نیست؛ برای مثال، وی احتمال می‌دهد که یا از گناهان کبیره نباشد، زیرا ربا که اکل غیر به تراضی است، در بعضی از شرایع حلال می‌باشد:

و اما اکل ربا، پس نیست در آن مگر اکل مال غیر به تراضی، با اخلاص به شریعی که قرار داده است آن‌ها را شارع. و شاید که در شریعتی جایز باشد، اگر چه شارع، منع از آن را شدید کرده است، چنان که منع از غضب و ظلم را. و گشتن به سوی آن که خوردن دانگی از مال غیر به خیانت و غضب از کبائر است، در آن نظر است و واقع به موقع شک است و اکثر میل ظن به سوی آن است که داخل در تحت کبائر نیست، بلکه سزاوار است که کبیره مختص بوده باشد به آن چه جایز نبوده باشد اختلاف شرایع در آن تا آن که بوده باشد ضروری در دین.

با این همه، به چه دلیل برخی از افراد مدعی شده‌اند که صدرالمآلهین از تأمل در معاش انسان‌ها غافل مانده است؟ به نظر می‌رسد اختلاف را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد. صدرالمآلهین در پارادایمی به تأمل در امر معاش انسان‌ها پرداخته است که مورد قبول این دسته از محققان نیست. این پارادایم چیست؟ به نظر اینها، از آن جا که در سیاست اصالت با دنیا و در عرفان اصالت با آخرت است، نمی‌توان اندیشه سیاسی مبتنی بر اندیشه عرفانی ارائه داد. از منظر اندیشه سیاسی غربی، ایران‌شهری و یونانی، در «سرای طبیعت» اصل بر بقا است. در حالی که در اندیشه عرفانی، «دنیا» هم چون مسافر خانه‌ای است که انسان نباید به آن دل ببندد و غایت سفر عارف «آخرت» و «دنیای پس از مرگ» است. از این رو، در معرفت سیاسی با دو پارادایم «هدایت» و «قدرت» مواجه می‌شویم. در دانش سیاسی مبتنی بر پارادایم قدرت، همه هستی در جهان مادی خلاصه می‌شود، در حالی که در معرفت سیاسی مبتنی بر پارادایم هدایت، جهان مادی مقدمه‌ای برای رسیدن به جهان آخرت است. اگر مراد طباطبایی این باشد که صدرا به امر معاش انسان‌ها، آن گونه که مورد توجه مکتب قدرت است نپرداخته، این را می‌پذیریم، اما اگر مدعی این باشد که صدرا هیچ نوع تفکری در عرصه سیاست و زندگی سیاسی ندارد، مورد



قبول نیست. در ادامه بیان می‌کنیم که صدرا واجد مکتب خاصی در عرصه معرفت سیاسی به نام مکتب حکمت سیاسی متعالیه است. حکمت سیاسی متعالی در چارچوب مکتب هدایت تفسیر و تحلیل می‌شود. اندیشه سیاسی متعالیه تنها بر اندیشه عرفانی مبتنی است. در مکتب قدرت بر تفکیک امور سیاسی از امور دینی و اخروی تأکید می‌شود، اما در پارادایم هدایت دین و سیاست نه تنها از هم جدا نیستند، بلکه مُدغم و درهم‌اند. براساس نظریه رئالیستی، در امور اجتماعی سیاست اصالت دارد نه دین؛ بنابراین، تمام امور دنیوی، اعم از دولت، حکومت، اقتصاد، قضاوت، هنر، آموزش و پرورش، از امور دینی و مقدس تهی می‌شود، و اگر جایی برای دین بماند، آن عرصه‌های فردی خواهد بود. در مکتب هدایت تمامی امور در خدمت اهداف دین است و به دولت، حکومت، اقتصاد، قضاوت، هنر، آموزش و پرورش و سایر جنبه‌های زندگی به عنوان تکلیف دینی و به گونه‌ای که رضایت شارع تأمین گردد، پرداخته می‌شود.

با توجه به آن چه گفته شد، در این بخش از مقاله بر جای‌گاه دنیا در اندیشه عرفانی صدرا تأکید می‌کنیم. ناگفته نماند که دنیا لفظی مشترک با دو محتوا است. در ادبیات اسلامی هرگاه از دنیا مذمت و بدگویی شده است، مراد دل بستن به ارزش‌های غیر الهی، شهوانی و غیرانسانی است، و در مواردی که از دنیا به عنوان مزرعه آخرت و مسافرخانه یاد شده، منظور همین طبیعت محسوسی است که خداوند برای انسان‌ها آفریده است.

۲. روی کرد معنوی به سیاست: جوهر نظریه سیاست متعالیه

عارف به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت و حقیقت. باطن «شریعت» راه است و آن را «طریقت» می‌خوانند. پایان این راه «حقیقت» است؛ یعنی توحید، و توحید عارف یعنی «جز خدا هیچ چیز نیست». به همین دلیل، عارف کسی است که ضمیر خود را از توجه به غیر حق باز داشته و متوجه عالم قدس و ربوبی کرده است تا نور حق بدان بتابد. از نگاه صدرا، کسی به این مقام می‌رسد که چهار سفر را طی کند. این چهار سفر که در آغاز کتاب اسفار بدان‌ها تصریح شده است و در واقع، منظومه فکری صدرا باید براساس همین چهار سفر مورد توجه قرار گیرد، عبارت‌اند از: سفر از خلق به حق، سفر به حق در حق، سفر از حق به خلق به استعانت حق، و سفر در خلق به استعانت حق.

عارف حکیم در این چهار سفر از خلق جدا می‌شود تا به انسان کامل تبدیل شود و دوباره به میان مردم باز می‌گردد تا آن‌ها را نیز به راه راست هدایت کند. بنابراین، قرب



حق تعالی هدف و غایت زندگی انسان است. بر همین اساس، تمام هستی باید رنگ و بوی الهی داشته باشد، چنان که تمام افعال انسان نیز لازم است به سوی حق روی آورند. حتی علوم و معارفی که بشر کسب می کند نیز دارای مراتب خاصی می شود. از این رو علمی که مقصود اصلی و کمال حقیقی و موجب قرب حق تعالی است، علم الهی و مکاشفات است، نه علم معاملات یا سایر علوم. بنابراین، در اندیشه سیاسی متعالیه، میان کار دل و کار گل فرق بسیار است و تفاوت بی شمار، و عمارت دنیا که راه گذار سرای عقبی و دار بقا است، به اصناف گران جانان و غلیظ طبعان برپا است.

صدرا در جایی دیگر مقصود اصلی از وضع قوانین الهی را سوق دادن انسان ها به جوار خداوند متعال، معرفت ذات او و رها سازی آنان از صفات نکوهیده و خوی های ناپسند معرفی کرده؛ خوی های ناپسندی که موجب وابستگی ذات آنان به امور پست و ایستایی شان در مراتب دوری و حرمان و خذلان می گردد. به طور خلاصه، مقصود اصلی از وضع قوانین الهی تحقق زهد حقیقی از دنیا و دنیاداران و مال و مقام است.

به نظر صدرا، غرض از وضع شرایع و وجوب اطاعت از دستورات خدا آن است که غیب شهادت و شهوات عقول را خدمت کند، جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد، و محسوس معقول شده و از عکس این امور پرهیز گردد، تا آن که ظلم و ستم لازم نیاید و موجب وخامت عاقبت و سوء مآل نشود. وی با استناد به سخن یکی از حکما که «هرگاه عدل قائم گردد شهوات عقول را خدمت می کنند و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می کنند؛ پس طلب آخرت، اصل هر سعادت است». معتقد است که هدف تمامی ادیان و شرایع، رسانیدن خلق به جوار حق تعالی است: «به شواهد شرع و بصائر عقل محقق و مبین شده است که مقصود همه شرایع رسانیدن خلق است به جوار باری تعالی و به سعادت لقای آن حضرت و ارتقای از حضيض نقص به ذروه کمال و از هبود اجساد دنییه به شرف ارواح علیّه».

در اندیشه صدرا دنیا هدف نیست، و از این لحاظ اصل آخرت است. اما از باب مقدمه، چون دنیا وسیله ای برای رسیدن به آخرت است، باید به آن توجه کرد. رهرو راه آخرت نیز باید متوجه باشد که هرگز راه را منزل نپندارد، چرا که دنیا راه است و آخرت منزل، صدرا در جمله ای از الشواهد الربوبیه، به خوبی این مطلب را بیان می کند: «ان الدنيا من منازل السائرين الى الله تعالی و ان النفس الانسانیة مسافر الیه تعالی و لها منازل و مراحل؛ دنیا

منزلی است از منزل‌هایی که روندگان به سوی خدا باید از آن‌ها بگذرند و نفس انسانی مسافر به سوی خدای تعالی است و برای این نفس منزل‌ها و مراحل تعبیه شده است که باید از آن‌ها بگذرد».

در این جا، این پرسش مطرح می‌شود که راهنما و هادی انسان در زندگی اجتماعی و سیاسی کیست؟ اندیشه سیاسی کسانی چون صدرا نمی‌تواند مبتنی بر اصالت دنیا باشد. عارفان و فیلسوفانی چون صدرا نه تنها از چنین سیاستی باخبر نیستند، بلکه برای دنیا و انسان هدف و انجामी قایل‌اند، و با نقد سیاست مبتنی بر اصالت دنیا، سیاست مبتنی بر آخرت‌گرایی را پیشنهاد می‌کنند. اینان طالب حسنات در دنیا و آخرت هستند: (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

از نظر صدرا، سیاست به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال است؛ حرکت از خود پرستی به خداپرستی و از شرک به توحید. بدیهی است چنین سیاستی به انبیا، ائمه و علمای واجد شرایط اختصاص دارد. براساس دیدگاه صدرا، انسان‌ها دو راه در پیش دارند: یا راه خدا یا راه طاغوت، راه خدا همان راه مستقیم الهی است که ولی و رهبر آن خدا، پیامبران، ائمه و علمای واجد شرایط‌اند و مقصد آن خدا و بهشت است. راه طاغوت راه کفر و تفرقه و شرک، و مقصد آن فساد و جهنم است. معرفت جهت دهنده انسان به یکی از این دو مسیر خواهد بود: پس مقام و منزلت هر انسانی در بلندی و پستی، به قدر مقام و مرتبه ادراک او است؛ و این همان معنا و مقصود امیرالمؤمنین علی² است که می‌فرماید: «الناس ابناء ما يحسبون؛ هر کس دریند اندیشه‌ای است که دارد». پس انسان در همین صورت انسانی، همواره مابین یکی از این امور قرار خواهد داشت. یعنی یا در مرتبه کرمی است. در جوف زمین یا در مرتبه حیوان سبع و بی شعوری است، از قبیل شیر و ببر و پلنگ و یا گاو و گوسفند، یا در مرتبه حیوانی است متفرس و یابنده، مانند اسب، و یا در مرتبه شیطانی است اغوا کننده؛ اما اگر از این درجات و مراتب بگذرد، از سنخ ملائکه می‌شود. ملاصدرا برای ملائکه نیز مراتبی قائل است:

برای ملائکه نیز درجات و مقاماتی است [...] گروهی از این ملائکه، ملائکه

ارضیه‌اند [...] و گروهی از آن‌ها ملائکه سماویه‌اند [...] و دسته‌ای از آنان

مقربین درگاه الهی‌اند [...] و این عوالم نام برده از ابتدا تا به انتها همگی منازل

مسافرت انسان‌اند از عالمی به عالم دیگر، و از جهانی به جهان دیگر تا بدین وسیله از حسیض درجه بهیمی به اوج ملکی ارتقا یابد، و از درجه ملایکه به درجه عشاق الهی [...] ارتقا یابند و این غایت و منتها و آخرین درجات کمال انسانی است.

در تمام منظومه فکری صدرا، از جمله در فهم وی از سیاست و رابطه آن با شریعت، لازم است به جای گاه انسان در دنیا و آخرت و منازلی که وی باید از دنیا به سوی آخرت طی کند، توجه شود. از نظر صدرا مراتب و منازل انسان‌ها عبارت است از: هیولانیت، جسمیت، جمادیت، نباتیت، حیوانیت، انسانیت و ملکوتیت.

غرض نهایی خلقت و آفرینش، سوق دادن افراد بشر به جوار الهی و دار کرامت و عنایت و رحمت او است. تشکیل دولت نیز بدان جهت ضروری است که امکان عبادت برای بندگان خدا فراهم گردد تا بتوانند با آرامش کامل به عبودیت پروردگارشان پردازند. وی چنین معتقد است.

انسان موجودی است که حبّ تفرّد و خودخواهی و غلبه بر دیگران بر وی غالب گشته است. هر چند خودخواهی و حبّ غلبه منجر به هلاکت و نابودی دیگران گردد. پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر مهمل و معطل گذاشته شود و سیاست عادلانه و حکومت آمرانه و زاجرانه‌ای مابین آنان در مورد تقسیمات اراضی و اماکن و اموال و تخصیص دادن هر قسمتی از آن‌ها به شخص خاصی طبق حقوق و قوانین موضوعه وجود نداشته باشد، هر آینه امر حیات و معیشت بر آنان دشوار است و مشوش می‌گردد و کار به جنگ و جدال و قتال می‌کشد و این مسئله، آنان را از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار منحرف می‌سازد و آنان را از ذکر خدا غافل می‌کند.

۳. مناسبات سیاست و شریعت

سیاست و شریعت در اندیشه صدرا معاضد یک‌دیگرند، زیرا هر دو می‌خواهند دست انسان را بگیرند و او را از منازل و مراحل سفر بگذرانند تا به قرب حق تعالی برسد. مراجعه به آثار صدرا در اظهار نظر ما خلل وارد می‌کند، زیرا وی در کتاب *الشواهد الربوبیه* چهار فرق میان شریعت و سیاست ذکر کرده است و با استناد به گفتار افلاطون در نوامیس، معتقد است که میان شریعت و سیاست از نظر مبدأ، غایت، فعل و انفعال تفاوت وجود



دارد.

تفاوت سیاست و شریعت از نظر مبدأ: مبدأ سیاست نفس جزئیّه است، نه نفس کلیه الهیه و این حرکت تابع اختیار افراد بشر است. اما مبدأ شریعت نهایت سیاست است. زیرا پس از آن که سیاستمداران موفق به استقرار نظام اجتماعی شدند، شریعت دست به کار شده و نفوس را از ارتکاب برخی اعمال نهی، و به انجام برخی کارها امر می‌کند. به این ترتیب، شریعت انسان‌ها را به سوی خدا دعوت می‌کند و از انحطاط به جانب شهوت، غضب و مفسد مترتب بر آن دو نیرو بر حذر می‌دارد.

تفاوت سیاست و شریعت از نظر غایت: نهایت و غایت سیاست اطاعت از شریعت است. سیاست برای شریعت مانند عبد است نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت، و گاهی معصیت و نافرمانی می‌کند. پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد، ظاهر عالم مطیع باطن آن می‌گردد و در این هنگام، آسایش و ایمنی از امور رنج دهنده به دست آمده و انسان به جانب خیرات و کمالات کشانده می‌شود. ولی هرگاه سیاست از شریعت پیروی نکند و در برابر آن عصیان ورزد، احساسات انسان بر آرای کلیه و ادراکات عقلی او چیره خواهد شد. پادشاهان و زمامداران نمی‌دانند که اگر اقامه سنن و نوامیس و قوانین سیاسی خود را بدان گونه که خود وضع کرده‌اند، ادامه دهند خدای متعال خشمگین شده و بر آنان قیام می‌کند و مظاهر قهر و سلطان خویش را فرمان می‌دهد تا آن چه را از نظام عالم فاسد و تباه شده است، به جای اصلی‌اش برگردانند.

تفاوت سیاست و شریعت از نظر فعل: افعال سیاست افعالی جزئی، زوال پذیر و ناقص است که بقا و استکمال آن‌ها به وسیله شریعت خواهد بود. ولی افعال شریعت افعالی کلی و تام و بی‌نیاز از سیاست است.

تفاوت سیاست و شریعت از نظر انفعال: شریعت امری لازم ذات شخص مأمور است، ولی امر سیاست عرضی مفارق و غیر لازم ذات شخص مأمور است، زیرا برای منظور دیگری است. برای مثال، شریعت شخص را به نماز و روزه امر می‌کند و آن شخص پذیرفته و به نفسه انجام می‌دهد، و در نتیجه، نفع و سود آن عاید خود او می‌گردد. ولی هرگاه سیاست شخصی را به انجام کاری مأمور کند، او را به تزئین و رنگین کردن جامه خویش و الصاق نشانه‌های افتخار و سمت مأموریت و سایر اصناف تجملات امر می‌کند و این کار تنها برای نظارت و جلب توجه آنان است نه برای ذات لباس.



سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر پیامبران و ائمه پرچم داران سیاست‌اند، پس این تفاوت‌ها میان شریعت و سیاست چیست؟ سیاست براساس مکتب هدایت، با آن چه صدرا در تفاوت سیاست و شریعت آورده است، در برخی موارد، تعارض پیدا می‌کند؛ برای مثال، آن جا که سیاست از شریعت تبعیت نمی‌کند. دقت در عبارات صدرا نشان می‌دهد وی در این بحث مطلق سیاست، اعم از الهی و غیر الهی، را در نظر دارد. لذا می‌گوید ممکن است از شریعت اطاعت کند یا نکند. تأکید وی بر تبیین نسبت درست شریعت و سیاست با همین نکته قابل فهم است. وی چنین می‌گوید:

*نسبة النبوة الى الشريعة كنسبة الروح الى الجسد الذی فیہ روح و السياسة
المجردة عن الشرع كجسد لا روح فیہ؛ نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح
است به جسدی که در روح باشد، و سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است
که روح در وی نباشد.*

بنابراین سیاست در مکتب هدایت به معنای اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها به رهبری انبیاء اوصیا و اولیا برای نیل به سعادت است. از این رو، در فرهنگ اسلامی سیاست به «تدبیر» نیز تعریف شده است. تدبیر عبارت است از سامان‌دهی کارها به سمت هدف مورد نظر، این هدف همان سعادت قصوا است که در این دنیا قابل دسترسی نیست، بلکه فقط در آخرت حاصل می‌شود. انسان کامل کسی است که به سعادت قصوا می‌اندیشد و مسیری را می‌پیماید که مقصد آن سعادت قصوا است.

در اسلام معرفت سیاسی غایت محور، حاکم محور، اخلاق محور، فضیلت محور و در یک کلام هدایت محور است. چون حاکمی که مردمان را به سعادت قصوا هدایت می‌کند، باید خود هدایت شده باشد. فقط حاکم صالح، عادل، هدایت شده و فضیلت محور است که می‌تواند فضایل را ترویج کند و رذایل را از بین ببرد. در عمل و دانش سیاسی مسلمانان پیوند اخلاق و سیاست ناگسستنی است؛ زیرا پیوند دین و سیاست چنین است. حکومت اسلامی به امر معیشت، امنیت و رفاه مردم می‌پردازد، تا با فراغ بال بتوانند عبادت خدای متعال را میسر سازد. فراهم کردن امکانات عبادت، از جمله تأمین سلامتی جسم و روح، از وظایف اصلی مسلمانان و حکومت اسلامی است. صدرا چنین می‌گوید:

غرض از وضع شرایع و ایجاب طاعات، آن است که غیب، شهادت را خدمت

بفرماید و شهوات، عقول را خدمت کنند و جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شود و از عکس این امور منزجر گردد تا آن که ظلم و وبال لازم نیاید و موجب وخامت عاقبت و سوءآل نشود.

عبادات ابزار تقرب به خدا است. کمک به مردم و هدایت آنان برای وصول به جوار خدا از وظایف اصلی حکومت دینی است. از نظر صدر المتألهین به طور کلی وظایف حکومت اسلامی عبارت‌اند از:

۱. تنظیم امور معیشتی مردم؛
 ۲. تنظیم امور معنوی، به گونه‌ای که مردم به جوار الهی برسند؛
 ۳. یادآوری امور آخرت و قیامت؛
 ۴. هدایت مردم به صراط مستقیم؛
 ۵. مجازات مجرمان و قانون شکنان و تأمین امنیت.
- صدر المتألهین در جای دیگر ضرورت رسیدگی به امور دنیا را، با انگیزه آخرت خواهی بیشتر مورد تأکید قرار داده است؛ به گونه‌ای که معتقد است اگر کسی از رسیدگی به امور دنیا غافل شود به آخرت نخواهد رسید؛ یعنی عمران دنیا مقدمه‌ای برای عمران آخرت است:

و هر که از تربیت مرکب و تدبیر منزل ذاهل و غافل گردد، سفرش تمام نمی‌شود و مادام که امر معاش در دنیا که عبارت است از حالت تعلق نفس به حس و محسوس، تمام نباشد، امر تنقل و انتطاع به سوی باری تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی‌گیرد، و امر معیشت در دنیا تمام نمی‌گردد تا آن که باقی بماند بدنش سالم و نسلش دائم و نوعش مستحفظ، و این دو امر تمام نمی‌شود مگر به اسبابی که وجود این دو را حفظ نماید و اسبابی که مفسد است و مهلکات این دو را دفع نماید.

صدرا از این پس به وظایف دولت می‌پردازد و تأکید می‌کند که حکومت موظف است برای تأمین مقصود خداوند از خلقت انسان، به تنظیم امر معاش انسان‌ها به منظور وصول به امر معاد اهتمام ورزد. نحوه اهتمام در قوانین الهی بیان شده است. بنابراین، تدبیرهای دولت در چارچوب قانون الهی و با استعانت از اجتهاد صورت می‌گیرد:

شریعت الهیه ضوابطی قرار داد از برای اختصاصات اموال در باب عقود

بیوعات، معاوضات و مداینات و قسمت موارث و مواجب نفقات و قسمت غنائم و صدقات و در ابواب عتق و کتاب و استرقاق و اسیر کردن و شاسانیدن کیفیت تخصیص را نزد استفهام به اقراریر و ایمان و شهادت، و ایضاً قرارداد قوانین اختصاصی به مناکجات را در ابواب نکاح و طلاق و خلع و رجعت و عده و اما صدق و ایلاء و ظهار و لعان و ابواب محرمانت نسب و رضاع و مصاهرات، و اما ابواب دفع مفاسد، پس آن‌ها عقوبات زاجره از آن‌ها است؛ مانند امر به قتال کفار و اهل بغی و ظلم و ترغیب بر آن و حدود و غرامات و تعزیرات و کفارات و دیات و قصاص.

۴. سعادت: کار ویژه اصلی دولت هادی

غایت همه این وظایف «سعادت» است، و وظیفه اصلی حکومت به سعادت رساندن مردم است. سعادت مراحل و مراتب مختلفی دارد، ضمن این که گاهی نیز سعادت حقیقی با غیر حقیقی مشتبه می‌شود و مردمان سعادت غیر حقیقی را حقیقی می‌پندارند. هرگاه عدل در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد، شهوات عقول را خدمت خواهند کرد، و مردمان به سعادت خواهند رسید. اگر دولت بر محور ستم شکل گیرد، عقول در خدمت شهوات قرار خواهد گرفت و سعادت که طلب آخرت است، از مردمان دور خواهد شد. صدرالمآلهین در این زمینه سخن یکی از حکما را به عنوان مؤید آورده و چنین می‌گوید:

هرگاه عدل قائم گردد شهوات عقول را خدمت می‌کنند، و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می‌کنند؛ پس طلب آخرت اصل هر سعادت است و حب دنیا رأس هر معصیت. پس این را مقیاس گردان در جمیع آن چه شرایع حقّه به آن وارد شده و بر سبیل اجمال تصدیق کن به آن که هر مأمور به بر می‌گردد به تقویت جنبه عالیّه تو و حفظ جانب الله تعالی و اعلاء کلمه حق و رفض باطل و هر منهی عنّه بر می‌گردد به اعراض از جنبه ساقله و محاربه اعداء الله و اتباع شیاطین داخلی و خارجی، به جهاد اکبر و اصغر.

صدرا سعادت را به دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند، و سعادت دنیوی را دو نوع می‌داند: سعادت جسمی، از قبیل صحت و سلامتی و نیروی فراوان و شهامت، و سعادت خارجی، از



قبیل فراهم بودن لوازم زندگی و تأمین مسایل مادی. بر همین سیاق وی سعادت اخروی را نیز بر دو بخش تقسیم می‌کند: سعادت علمی، از قبیل کسب معارف و حقایق، و سعادت عملی، از قبیل اطاعت الهی. حُسن و جمال جسمی در حیطة سعادت دنیوی و آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا در زمره سعادت اخروی است.

وی شقاوت و بدبختی را نیز هم‌چون سعادت به دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند. شقاوت دنیوی ممکن است جسمی باشد، از قبیل مریضی، و ضعف و ترسو بودن، و از سوی دیگر ممکن است خارجی باشد، از قبیل فراهم نبودن لوازم زندگی و عدم تأمین مسایل مادی. شقاوت اخروی نیز یا شقاوت علمی است، مانند محرومیت از کسب معارف و حقایق، یا شقاوت عملی است، مثل محرومیت و عدم توفیق در اطاعت خداوند و داشتن اوصاف رذیله و ناشایست.

چرا برخی از انسان‌ها و جوامع از سعادت دنیوی و اخروی محروم‌اند؟ به نظر صدرا، موانع و حجاب‌هایی که اکثر مردم را از ادراک حقیقت، کسب علم الهی، مکاشفات و سایر ابعاد سعادت دنیوی و اخروی محروم می‌کند، عبارت‌اند از: جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است؛ حبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات؛ و تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان که بد را نیک و نیک را بد جلوه می‌دهد.

به نظر صدرالمجاهدین، «جهل به معرفت نفس [از] معظم‌ترین اسباب شقاوت و ناکامی عقبا است که اکثر خلق را فرو گرفته در دنیا، چه هر که معرفت نفس حاصل نکرده خدای را نشناسد[...]. و هر که خدای را نشناسد با دوابّ و انعام برابر باشد». وی در نقد رفتار متصوفه نیز چنین می‌گوید: «اگر ذره‌ای از نور معرفت در دل ایشان تابیده می‌بودی، کجا در خانه ظلمه و اهل دنیا را قبله خود می‌ساختند و همیشه با نفس و هوا نرد محبت می‌باختند».

از آن چه آمد نتیجه می‌گیریم که پی‌گیری امر دنیا و آخرت به تنهایی و مجرد از دیگری، انسان را به سعادت نمی‌رساند، بلکه چنین اقدامی به شقاوت خواهد انجامید. آن چه امروزه با عنوان «توسعه» شناخته می‌شود، در صورتی سعادت و خوشبختی انسان‌ها را به دنبال می‌آورد که دنیا را مقدمه آخرت بدانند؛ در غیر این صورت، انواع گرفتاری‌های اخلاقی، زیست محیطی و فرهنگی متوجه بشر خواهد شد.

یکی از وظایف دولت دینی که دولت‌های غیر دینی به آن اهتمام نمی‌ورزند، توجه توأمان به سعادت دنیوی و اخروی، یا به عبارت دیگر، توجه به سعادت حقیقی است.

می‌توان سعادت حقیقی را توسعه و تعالی حقیقی تلقی کرد؛ توسعه‌ای که سامان‌دهی امور مادی و معنوی بشر را یک جا در نظر داشته باشد.

سعادت و توسعه دینی و حقیقی فقط از عهده حکومت دینی بر می‌آید. صدرالمآلهین غیر از این ادعایی ندارد. سایر مؤلفه‌های اندیشه سیاسی وی نیز بر همین اساس شکل گرفته است. تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی، نوعی تقسیم‌بندی ارزشی است؛ ویژگی‌ها و شرایطی که صدرا برای رهبری در نظر گرفته، صبغه ارزشی دارد؛ غایت حکومت و نوع آن ارزشی است. همه چیز در سایه مکتب هدایت و ماهیت نفس انسانی تفسیر می‌شود. بدیهی است با مکتب قدرت و تنازع بقا و تلاش برای رسیدن به دنیا بدون آخرت هیچ یک از مباحث و مفاهیم فوق قابل تحلیل و تفسیر، و حتی قابل فهم نیست.

۵. جای‌گاه دولت هادی در طبقه بندی نظام‌های سیاسی

در بحث از انواع نظام سیاسی، صدرالمآلهین بر اساس پارادایم غالب در فلسفه سیاسی اسلامی مشی کرده و هر کجا ابهام، ایهام یا نقصی دیده، به ایضاح، تکمیل و بسط آن پرداخته است.

متفکران مسلمان نوعاً به نظام‌های اجتماعی دو روی کرد داشته‌اند. مبنای یکی از این روی‌کردها، گستره و قلمرو جغرافیایی است و مبنای دیگری، اهداف و غایات نظام اجتماعی است که وظیفه نظام سیاسی نیز تأمین آن‌ها است. صدرالمآلهین نیز از این دو منظر نظام‌های اجتماعی و سیاسی را طبقه‌بندی کرده است. وی از نظر گستره و قلمرو شمول نظام‌های اجتماعی را به دو دسته کامل و غیر کامل تقسیم می‌کند. نظام‌های کامل عبارتند از:

۱. نظام سیاسی جهانی: نظامی است که تمامی کره زمین را تحت پوشش و سیطره خود دارد؛

۲. نظام سیاسی منطقه‌ای: نظامی که امتی را تحت حاکمیت خود دارد؛

۳. نظام سیاسی ملی: نظامی است که شهروندان مشخص یک منطقه جغرافیایی را تحت حاکمیت خود دارد، و شاید چیزی شبیه دولت‌های ملی امروز باشد.

نظام‌های اجتماعی غیر کامل نیز عبارتند از:

۱. نظام اجتماعی یک روستا؛

۲. نظام اجتماعی یک محله؛



۳. نظام اجتماعی یک کوچه؛

۴. نظام اجتماعی یک خانه و خانواده.

از نظر تفکر منظومه‌ای و سلسله مراتبی صدرالمتألهین، روشن است که نظام اجتماعی جهانی، نظامی کلان و بقیه زیر مجموعه هستند. و به این سبب بعضی از اجتماعات انسانی کامل، و بعضی غیر کامل‌اند. اجتماع کامل بر سه قسم است: یکی عظمی که شامل جمیع افراد ناس است در معموره زمین؛ و دوم وسطی، مثل اجتماع امتی در بخشی از معموره زمین؛ سوم صغری، مانند اجتماع اهل یک شهر در جزئی از مسکن یک امت. نمونه اجتماع غیر کامل نیز عبارت است از اجتماع اهل ده و اهل محله یا کوچه و خانه. فرق این‌ها در آن است که قریه مثل خادم مدینه است و محله جزء آن است. و کوچه جزء محله است و خانه جزء کوچه است؛ و جمیع اهل مداین و مساکن امت‌ها اجزای اهل معموره‌اند.

رویکرد دیگر در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و صدرالمتألهین نیز اهتمام ویژه‌ای به آن داشته است، تفکیک نظام‌های سیاسی از لحاظ ارزش‌ها، غایات و اهداف هر نظام است. به نظر صدرا، هر اجتماع نظام سیاسی متناسب خودش را دارد. بنابراین، هیئت حاکمه عملاً نمی‌تواند برخلاف عقاید و تمایلات اکثریت قدم بردارند. براساس انسان‌شناسی ویژه صدرا می‌توان انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت. وی به مختار بودن انسان‌ها اعتقاد راسخ دارد. بنابراین خود انسان‌هایی هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه زندگی کنند:

ثم اعلم ان كل ما في عالم الملك و الملكوت له طبع خاص [...] أأنا الانسان
فأنة مسخر للاختيار، [...] فالمختارئة مطبوعه فيه، اضطرارية له؛ بدان که هر چه
در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه‌ای است. [...] به جز انسان، زیرا
انسان در اختیار نیروی خویش است، [...] بنابراین مختاریت در طبع انسان قرار
داده شده و اضطراری وجود او گشته است.

البته بدیهی است که خداوند براساس قاعده لطف و از طریق ارسال انبیا و رهبران الهی راه درست و هدایت و کمال را برای انسان‌ها روشن می‌کند و آن‌ها می‌توانند این راه را برگزینند. سخن صدرا درباب تناسب نظام سیاسی هر جامعه با خواست و تمایلات مردم آن چنین است:



از آن چه آمد این معنا استفاده می‌شود که خداوند - تبارک و تعالی - به هر کسی ولایتی را داده است که استحقاق آن را داشته است. در واقع، این یک مسئله ذاتی و فطری است؛ ذاتی که فرمان «کن» را شنید و اطاعت کرد. بنابراین، کسی که ولایت خدا را داشت و دوست‌دار ملاقات پروردگار بود و اوامر شرعی و تکالیف دینی را اجرا کرد، چنین کسی از ولایت الهی برخوردار است و البته خداوند به صالحان ولایت می‌دهد. و کسی که از تکالیف دینی و اوامر شرعی تجاوز کرد، طغیان کرده است و ولایت طاغوت‌ها را پذیرفته است و هوای نفس را پیروی کرده است. با توجه به این که برای هر نوع از هوای نفس، طاغوتی است خداوند به این اشخاص، ولایتی را می‌دهد که خود خواسته‌اند. برای هر شخصی، معبودی است که در دنیا و آخرت با آن قرین و هم‌نشین است. و ما علی الرسول إلیّ البلاغ المبین. خداوند ما را از شرّ شیاطین و پیروی هوای نفس نجات دهد و ما را از بندگان صالح خود قرار دهد؛ کسانی که در روز قیامت با رحمت خویش از آن‌ها سرپرستی خواهد کرد.

صدرالمتهین معتقد است که پذیرش ولایت الله یا طاغوت تابع خواست و اراده خود انسان‌ها است و طبیعی است که در دیدگاه وی، فقط صالحان به ولایت الله گردن می‌نهند. از همین پایگاه ارزشی است که صدرالمتهین نیز هم چون سایر فیلسوفان سیاسی مسلمان، نظام‌های سیاسی را به دو گروه فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. نظام سیاسی فاضله، در تمام انواع و اقسام خود، چنان که در ادامه بیان خواهد شد، در پیوند با امت فاضله، مدینه فاضله، ریاست فاضله و اجتماع فاضله شکل می‌گیرد و همه اینها، در تعاون با یک‌دیگر به دنبال تحقق یک هدف و غایت‌اند؛ یعنی وصول به خیر افضل و کمال نهایی. اما نظام سیاسی غیر فاضله، اعم از جاهله، ظالمه فاسقه و غیره، در پیوند با امت غیر فاضله، مدینه غیر فاضله، ریاست غیر فاضله و اجتماع غیر فاضله شکل می‌گیرد، و همه اینها، در تعاون با یک‌دیگر به دنبال نیل به سعادت‌های پنداری و شرور هستند: «و خیر افضل و کمال اقصی رسیده می‌شود به مدینه فاضله و امت فاضله که همه شهرهای آن امت اعانت می‌نمایند یک‌دیگر را بر نیل غایت حقیقیه و خیر حقیقی، نه در مدینه ناقصه و امت جاهله که در رسیدن به شرور یک‌دیگر را اعانت نمایند».

در واقع، تمام نظام‌های سیاسی به دنبال تأمین سعادت هستند. تنها مسئله این است که در نظام‌های غیر فاضله، سعادت حقیقی جای خود را به سعادت‌های پنداری، توهمی و خیالی می‌دهد. در فلسفه سیاسی فارابی نظام‌های سیاسی غیر فاضله نوعاً به سه دسته فاسقه، ضاله و جاهله و هر یک از این‌ها نیز به شش نوع ضروریه، نداله، خسیسه، کرامیه، تغلیبه و حریه تقسیم می‌شدند. صدرالمتهلین، تا آن جا که نگارنده تفحص کرده است، از نظام‌های سیاسی غیر فاضله جاهله، فاسقه و ظالمه سخن گفته است. وی در آغاز فصل هشتم کتاب *مبدأ و معاد* چنین می‌گوید: «[رئیس اول به] قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا». نمی‌دانیم که آیا «ظالمه» مترادف با همان «ضاله» که در بیان فارابی بود، آمده است یا این که اساساً در نسخه اصلی ضاله بوده و به اشتباه ظالمه چاپ شده است؟

در این جا دیدگاه صدرالمتهلین در مورد نظام‌های سیاسی فاضله را بررسی و تحلیل می‌کنیم. بدیهی است در سایه تبیین نظام‌های فاضله، نظام‌های غیر فاضله نیز تعیین خواهند شد.

۶. دولت هادی، دولتی فضیلت گستر

صدرالمتهلین اشراق دهم از مشهد پنجم *الشواهد الربوبیه* را به بیان صفاتی اختصاص داده است که به تعبیر وی «ناچار شخص پیامبر به نام رئیس اول باید دارای آن‌ها باشد». نگارنده با این انگیزه که طرح این بحث‌ها و ویژگی‌ها هم می‌تواند نافه دیدگاه کسانی باشد که حکومت و زعامت سیاسی را از شئون پیامبری نمی‌دانند و هم راهنما و الگویی برای صفات و شرایط سایر حاکمان و رهبران مسلمان در عصر غیبت باشد، به بررسی و تحلیل مختصر این صفات می‌پردازد. این صفات دو دسته‌اند:

الف) کمالات و شرایط اولیه رئیس اول

۱. از نظر قوه عاقله، رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل؛
۲. از نظر قوه متخیله، لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد؛

۳. از نظر قوه حساسیه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

صدرا چنین می‌نویسد:

[رئیس اول] به قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا.

ب) کمالات و صفات ثانویه رئیس اول

صفات و کمالات ثانویه رئیس اول که فطری و ذاتی هستند، عبارت‌اند از:

۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد تا بتواند هر چه را می‌شنود یا به او گفته می‌شود، بدان گونه که گوینده قصد دارد و طبع واقع و حقیقت امر درک کند. از آن جا که پیامبر مبعوث از جانب خدا است، بالطبع عقلی بسیار روشن و قوی و نفسی نورانی دارد؛
۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آن چه را می‌فهمد یا احساس می‌کند، در قوه حافظه خویش حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند. نفس پیامبر چون متصل به لوح محفوظ است این شرط را نیز دارد؛
۳. دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتدل و تام الخلقه و آلاتی نیرومند و قادر باشد بر انجام اعمالی که در شأن او است؛
۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد تا که زبان او را در بیان آن چه در ضمیر او است، یاری دهد. از آن جا که وظیفه پیامبر تعلیم و ارشاد بندگان به سوی خیر و سعادت ابدی است، چنین شرطی ضرورت دارد؛
۵. دوست‌دار علم و حکمت باشد تا بدان حد که تأمل در معقولات، او را رنج ندهد و کوشش و جدیت در راه فهم و ادراک آن‌ها به او آزاری نرساند؛
۶. بالطبع حریص به شهوت‌رانی و انجام امیال نفسانی نباشد، بلکه از انجام آن‌ها و از لهو و لعب دوری گزیند و نسبت به لذایذ نفسانیه دشمن بدبین باشد، زیرا شهوات و لذات نفسانیه حجابی است بین او و عالم نور و وسیله‌ای است برای اتصال و تعلق او به عالم غرور؛
۷. صاحب عظمت نفس و احتشام و دوست‌دار نزهت و شرافت بوده و نفس او از هر



امر زشت و ناپسند و رکیک و پلید بری باشد و از داشتن یا اتصاف به آن ابا و امتناع ورزد و نسبت به آن کبریا و ترفع داشته باشد و به اموری بالاتر و برتر از آن چه او را پست و خفیف کند، توجه نماید و از هر جنسی نوع برتر و شرافت مندتر را اختیار کند و از قبول چیزهای پست و حقیر و از نظر افتاده و بی مقدار اجتناب ورزد، مگر به قصد ریاضت دادن نفس و اکتفای به کمترین و خفیفترین امور مربوط به عالم دنیا؛

۸. نسبت به کلیه خلائق رئوف و مهربان باشد و از مشاهده منکرات خشمگین نشود تا بتواند با لطف و مهربانی از اشاعه آن‌ها جلوگیری کرده، بدون داشتن قصد تجسس و تفحص از اوضاع و احوال و وقایع، اقامه حدود مقرر را از جانب خداوند متعال تعطیل نکند؛
۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم و هراس نداشته باشد، زیرا عالم آخرت بهتر از دنیا است؛

۱۰. جواد، یعنی بخشنده نعمت‌ها و عطایا، باشد؛ زیرا خزائن رحمت و نعمت الهی تا ابد باقی و بی خلل و نقصان ناپذیر است؛

۱۱. خوشحالی و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیش‌تر باشد، زیرا او عارف به مقام حق و عظمت و جلال او است، و حق تعالی منبع حسن و جمال و در حسن و جمال از کلیه موجودات اجل و ارفع است؛

۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بر دارد و در دعوت به اقامه ظلم و جور و عمل قبیح بسیار سخت‌گیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

به اعتقاد صدرا، همه اوصاف دوازده‌گانه از لوازم شرایط سه‌گانه‌ای است که در بخش اول بیان شد. به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از دیگری.

هم چنین صدرالمتهلین در موارد متعدد از امامت و ولایت سیاسی ائمه سخن گفته است. مهم‌ترین اثر وی در این باب شرح اصول کافی، به ویژه بسط و توضیح احادیث کتاب الحجّه این کتاب است. برای مثال، از حضرت امام صادق^۲ سؤال می‌شود که آیا ممکن است زمین باشد و امامی در آن نباشد؟ حضرت پاسخ می‌دهد: خیر. سؤال کننده ادامه می‌دهد آیا ممکن است دو امام در یک زمان حضور داشته باشند؟ حضرت می‌فرماید: خیر، جز آن که یکی از آن‌ها خاموش باشد. صدرا به تفصیل به بیان آرای شیعه و غیر شیعه در مسئله امامت پرداخته و ادله هر یک را نقد و بررسی کرده است. وی چنین

می‌نویسد:

زمین را ناگزیر پس از منقضی شدن زمان نبوت، امامی است که تمامی امت چه پیشینیان و چه پسینیان جز افرادی اندک که در خور اعتنا نیستند با اختلاف‌شان در آن که نصب و گماشتن او از جهت شنیدن (روایت) و یا از جهت عقل برعهده ما است و یا از جهت عقل برعهده خداوند است، اتفاق و هماهنگی دارند: نخستین، مذهب تمامی اهل سنت و بیش‌تر از معتزلیان است و دوم، مذهب جاحظ و کعبی و ابوالحسن بصری است و سوم، مذهب شیعه که رحمت الهی بر آنان باد، می‌باشد.

طبق تأکید ایشان، استدلال عقلی شیعه در باب امامت، مبتنی بر قاعدهٔ لطف است. البته این قاعده در دو مرحله استفاده می‌شود: مرحلهٔ اصل وجود امام است، خواه تصرف بکند یا نکند؛ مثل زمانی که امام در غیبت به سر می‌برد. اما تصرف ظاهری امام، خود لطف دیگری است که عدم آن به سبب بندگان و بدی اختیار آنان است، «به طوری که او را کوچک شمرده و یاری‌اش را رها نمودند». هم چنین، وی در همین بحث مسئلهٔ انتخاب و نصب امام را نیز بیان کرده است. به نظر وی، مردم در تعیین امام هیچ نقشی ندارند، اگر چه در یاری یا عدم یاری امام نقش دارد، و از این لحاظ در کارآیی و مقبولیت اجتماعی صاحب نقش هستند.

امامت به منزلهٔ باطن نبوت تا قیامت باقی است، و هر زمانی بعد از زمان رسالت ناگزیر از وجود ولی‌ای است که خدای را بر شهود کشفی پرستش کرده و علم کتاب الهی و ریشهٔ علوم علما و مجتهدان نزد او باشد. او را ریاست مطلق و امامت در امر دین و دنیا باشد، خواه عموم مردم او را اطاعت کنند یا سرکشی نمایند، و مردمان او را قبول داشته باشند و یا انکارش نمایند. هم چنان که رسول رسول است، اگر چه هیچ کس به رسالت او ایمان نیاورد؛ هم چون حضرت نوح. هم چنین، امام هم امام است، اگر چه حتی یک نفر از مردم او را اطاعت ننماید. اگر پزشک بیماران را معالجه نکرد و بهبودی نبخشید مهارت پزشکی از او زایل نمی‌شود.

وی در پایان شرح مفصل خود بر حدیث مذکور نتایجی به این شرح آورده است: ۱. دانش‌مند حقیقی و عارف ربانی را ولایت بر دین و دنیا و ریاست بزرگ است؛ ۲. زنجیرهٔ عرفان الهی و ولایت مطلقه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود؛ ۳. آبادانی جهان و بقای انواع در آن



به وجود عالم ربانی بستگی دارد؛ ۴. این قائم به حجت الهی لازم نیست که ظاهری مشهور مانند حضرت علی^۲ در هنگام عهده‌داری خلافت ظاهری داشته باشد، چه بسا که پنهان و پوشیده باشد؛ ۵. علم و دانش با بینایی حقیقی به یک باره از سوی خداوند متعال به ایشان عطا می‌شود.

از دید صدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است. وی در این خصوص چنین می‌نویسد:

آشکار است که سیاست‌مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند. و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد. دلیل دیگر، قاعده لطف است که پیش‌تر از آن صحبت کردیم. صدرالمتهلین با تأکید بر زعامت مجتهدین در عصر غیبت چنین می‌گوید:

بدان که نبوت و رسالت از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر باقی است. [...] ولی‌خدای متعال (پس از قطع نبوت و رسالت) حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین؛ و هم چنین حکم مجتهدین (و ارباب فتاوی را برای افتا و ارشاد عوام) باقی گذاشت، اما اسم و نام نبی و رسول را از آنان سلب فرمود، ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت نمود و آنان را که علم به احکام الهی ندارند، مأمور نمود که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند. [...] بنابراین مجتهدین، پس از ائمه معصومین (در مورد خصوص احکام دین) بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافته‌اند، فتوا می‌دهند، هر چند در فتاوا با هم اختلاف داشته باشند. [...] هم چنین برای هر فردی از مجتهدین از طریق ادله تفصیلیه‌ای که در دست آنان است راه و روش و منهجی قرار داده است و آن راه و روش همان است که دلیل او آن را در اثبات حکم تعیین نموده و عدول و انحراف از آن راه را بر روی حرام کرده است.

ممکن است گفته شود که در این نقل قول طولانی بر بعد ولایت سیاسی مجتهدین تأکید نشده است، بلکه قول صدرا می‌تواند در بُعد ولایت افتا ظهور داشته باشد. در پاسخ



باید گفت که اولاً، سیاق بحث ریاست بر امور دینی و دنیوی و تعیین مصلحت این دو است؛ ثانیاً، از آن جا که خلافت و حکومت برای پیامبر و امام بود، طبق قول فوق می‌توان آن را برای مجتهدین هم که جانشین پیامبر و ائمه هستند، استظهار کرد. ثالثاً، در عبارت مذکور به ولایت قضایی هم تصریح نشده است، اما می‌دانیم که در داشتن ولایت قضایی برای مجتهدین اتفاق نظر وجود دارد. رابعاً، فقراتی داریم که در آن‌ها بر زعامت و ولایت سیاسی دانایان در همه ادوار تأکید شده است. طبیعی است که این مستندات شامل مجتهدین هم می‌شود. به عبارت دیگر، تصریح صدر را در باب زعامت مجتهدین در فقدان نبی و امام، مفسر مستندات است که در آن‌ها از سروری حکما و دانایان سخن رفته است. برخی از این مستندات پیش از این نقل شد، و به برخی دیگر از آن‌ها در این جا اشاره می‌کنیم. صدر ا چنین می‌نویسد: «حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم است و به ذات کامل خود که منور به نور حق است و فروغ گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمان روا بر همگی خلایق، و مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود و فرمان بردار اوامر اویند».

تذکر این نکته ضروری است که مراد صدرالمتألهین از «مجتهد»، کسی است که دارای معرفت کامل به اسلام در تمامی ابعاد آن است، و علاوه بر این انسانی خود ساخته یا به تعبیر وی «حکیم الهی و عارف ربانی» است. وی در سراسر آثار خود متذکر شده است که الفاظی چون «حکیم»، «فقیه» و «شیخ» لازم است در معنای اصلی خود به کار رود، نه در معنای جعلی و تحریف شده.

نظام سیاسی هدایت‌گرا و فضیلت‌گستر نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی است. در نوشته‌ای از صدرالمتألهین چنین می‌خوانیم:

چنان که برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع جزئی، والیان و حکامی باشند از جانب آن خلیفه، و ایشان پیشوایان و علمانند و چنان که ملک، واسطه است میان خدا و پیغمبر، و پیغمبر واسطه است میان ملک و اولیا، که ائمه معصومین باشند، ایشان نیز واسطه‌اند میان نبی و علما، و علما واسطه‌اند میان ایشان و سایر خلق؛ پس عالم به ولیّ قریب است و ولیّ به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است.

نتیجه‌گیری

عناصر و اجزای نظریه دولت هادی، مبتنی بر ویژگی‌های مهم حکمت سیاسی متعالیه و براساس افکار و آثار صدرالمتهلین به منزله مقدمه‌ای برای به فعلیت رسیدن اندیشه سیاسی شیعه در قرون بعد از وی را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. مکتب حکمت سیاسی متعالیه خدا محور است. در این مکتب خداوند متعال حضور جدی و اصلی در متن زندگی فردی و اجتماعی دارد. عناصر جدی هستی در این تفکر عبارت‌اند از: خدا، انسان و طبیعت. در این مکتب همان‌گونه که به رابطه انسان با انسان و انسان با طبیعت توجه می‌شود، به رابطه انسان با خدا نیز توجه می‌شود؛ از این رو انسان خلیفه خدا بر روی زمین قلم‌داد می‌شود و حاکمیت اصلی از آن خدا است.

۲. در مکتب سیاسی متعالیه انسان مسافری است که از سوی خدا آمده، به سوی او در حرکت است، و دنیا یکی از منازل و مراحل سفر انسان است.

۳. پیامبران، امامان و مجتهدان برای هدایت و راهنمایی این مسافر از سوی خداوند وظیفه دارند. برهان لطف و عنایت باری تعالی زمینه ساز استدلال‌های کلامی این مدعا است. چنان که خداوند متعال مثلاً با ارسال باران به زیست انسان در طبیعت کمک می‌کند، کسانی را که صلاح دنیا و آخرت را به انسان‌ها معرفی کنند به سوی آنان می‌فرستد.

۴. رهبران الهی هدایت انسان را در زندگی دنیای وی برعهده دارند. بنابراین، دین و دنیا، دین و سیاست، دنیا و آخرت و عالم ماده و معنا مکمل یک‌دیگر، و بلکه لازم و ملزوم هم‌اند. سیاست بدون شریعت هم چون جسد بدون روح است.

۵. بنابراین دولت هادی به منزله دولت نمونه در مکتب حکمت سیاسی متعالیه، دولتی غایت‌مدار است. در این تفکر همه عناصر فکری و عملی به سوی خدا، قیامت و خیر و سعادت و تکامل انسان تنظیم می‌شوند. «خیر» چیزی است که انسان را به خدا برساند. هر کس به خدا نزدیک‌تر است می‌تواند سکان‌دار جامعه و رهبر و هادی آن باشد. مقصود اصلی از وضع قوانین و مقررات و تشکیل حکومت، سوق دادن آدمیان به سوی باری تعالی است.

۶. در مکتب حکمت سیاسی متعالیه دنیا هدف نیست، بلکه ابزاری است ضروری برای رسیدن به آخرت. بر همین اساس، به نظر صدرا آن چه موجب حفظ حیات می‌شود، از

افضل اعمال دنیوی به حساب می‌آید. بنابراین، مکتب سیاسی متعالیه به هیچ وجه به امور دنیوی بی‌توجه نیست، زیرا بر آن است که بدون سامان دهی به امور دنیوی نمی‌توان به آخرت رسید.

۷. با توجه به این شاخص‌ها، نظام سیاسی مورد نظر صدرالمتألهین نظامی دینی است. در عصر رسالت پیامبر، و در عصر امامت امام معصوم در رأس نظام سیاسی است. در عصر غیبت نیز حکیم الهی، مجتهد جامع الشرایط و عارف ربانی سرور عالم و در رأس نظام سیاسی قرار دارد.

۸. نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه تا زمانی که براساس قانون الهی عمل کند، از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری‌اند. پس از طی موفقیت آمیز آن سه مرحله، نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می‌رسد.



پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله جوادی آملی، *آوای توحید*، نامه امام خمینی سلام الله علیه به گورباچف، ص ۱۲.
۲. منظور از نگارنده از «دانش» فقط یافته‌های تجربی نیست، بلکه اعم از آن است.
۳. برای مطالعه تفصیلی موارد، ر. ک: نجف لکزایی، *اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*.
۴. صدرالدین شیرازی، *المظاهرالالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه منهای، ص .
۵. همان، ص ۱۴؛ متن مذکور از این قرار است:
و اما الثلاثة اللآحقه: فاحدها معرفة المبعوثین من عندالله لدعوة الخلق و نجاه النفوس؛ و هم قواد سفر الاخرة و رؤساء القوافل. و ثانیها حکایة اقوال الجاحدین و کشف فضائهم و تسفیه عقولهم فی ضلالتهم؛ و المقصود فيه التحذیر عن طریق الباطل. و ثالثها تعلیم عمارة المنازل و المراحل الی الله و العبودیه و کیفیه اخذ الزاد و الراحلة لسفر الاخرة و الاستعداد برياضة المركب و علف الدابة، و المقصود منه، کیفیه معامله الانسان مع اعیان هذه الدنيا، التي بعضها داخله فيه، کالنفس و قواها الشهویة و الغضبیة؛ و هذا العلم یرسمی «تهذیب الاخلاق»، و بعضها خارجه اما مجتمعة فی منزل واحد، کالأهل و الخدم و الوالد و الولد، و یرسمی تدبیر المنزل، او فی مدینة واحدة و یرسمی علم السياسة و احکام الشریعة کالذیات و القصاص و الحکومات.
۶. ابونصر فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، فصل پنجم (علم مدنی و علم فقه و علم کلام).
۷. *دربارة منابع اندیشه سیاسی صدرالمتألهین*، ر. ک: به: نجف لکزایی، ص ۶۰ - ۷۴.
۸. سید جواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، ص ۲۷۱.
۹. صدرالدین شیرازی، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد بن محمد اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، ص ۵۷۲ - ۵۷۳.



۱۰. همان، ص ۵۷۳ - ۵۷۴.
۱۱. همان، ص ۵۷۴.
۱۲. همان، ص ۵۷۵.
۱۳. سید جواد طباطبایی، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، فصل ششم «امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی» ص ۱۳۷ - ۱۵۹.
۱۴. همان، ص ۱۳۸.
۱۵. مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)*، ص ۱۹۳.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۱۸۸.
۱۸. همان، ص ۲۲۶.
۱۹. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱، ص .
۲۰. همو، *رساله سه اصل*، ص ۷۴.
۲۱. همان، ص ۷۵.
۲۲. همان، ص ۸.
۲۳. همو، *عرفان و عارف نمایان*، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۲۴. همو، *مبدأ و معاد*، ص ۵۶۸.
۲۵. همان، ص ۵۶۸ - ۵۶۹.
۲۶. همان، ص ۵۷۱.
۲۷. همو، *الشواهد الربوبیة*، به اهتمام و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۳۶۱.
۲۸. بقره (۲) آیه ۲۰۱.
۲۹. جواد مصلح، *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة*، ص .
۳۰. همان، ص ۴۹۳.
۳۱. همان، ص ۴۹۴.
۳۲. همان، ص ۴۹۴ - ۴۹۵.
۳۳. به گفته دکتر رضا داوری، کتاب النوامیس از آثار منسوب به افلاطون است که به

تصحیح عبدالرحمن بدوی در جزء دوم کتاب افلاطون فی الاسلام در ذیل افلاطون المنحول به چاپ رسیده است؛ بنابراین مطالب مذکور در کتاب مشهور نوامیس افلاطون و یا تلخیص النوامیس که فارابی آن را انجام داده است، وجود ندارد. ر. ک: رضا داوری اردکانی، «رئیس اول مدینه در نظر ملاصدرا» مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۱، ص ۶۹.

۳۴. جواد مصلح، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص

۳۵. همان، ص ۴۹۶.

۳۶. ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۵۶۸.

۳۷. همان، ص ۵۵۷ - ۵۵۸.

۳۸. همان، ص ۵۷۶ - ۵۷۷.

۳۹. همان، ص ۵۷۷.

۴۰. همان، ص ۵۶۸ - ۵۶۹.

۴۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

۴۲. همان.

۴۳. همو، رساله سه اصل؛ در این رساله همین سه اصل به تفصیل بحث شده است.

۴۴. همان، ص ۱۳.

۴۵. همان، ص ۱۸.

۴۶. این توسعه از دیرباز مدنظر فیلسوفان سیاسی مسلمان بوده است؛ چنان که ابن باجه اندلسی در تدبیر المتوحد می گوید: «از خصوصیات مدینه کامله [جامعه توسعه یافته و سعادت مند] نبود. فن طب و قضا است. از آن جا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صحیح آگاه اند [مجهز به علم و دانش هستند] و در عمل نیز رعایت می کنند، به طب و طبیب نیاز ندارند و چون درستی موجب اتحاد کلیه ساکنان این شهر می شود و هیچ گونه مشاجره ای میان آنها وجود ندارد به قضاوت و قاضی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آن را دارد. برسد. کلیه آرا در این شهر درست است و هیچ رأی خطا در آن راه ندارد، اعمالی که در آن صورت می گیرد. بدون قید و شرط پسندیده است. [چون به منبع لایزال وحی الهی متصل اند]». ابن باجه اندلسی، تدبیر المتوحد، تحقیق معن زیاده، ص ۴۳ - ۴۴.



۴۷. ملاصدرا، *مبدأ و معاد*، ص ۵۶۰.
۴۸. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، به کوشش و تصحیح محمد خواجوی، ج ۷، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۴۹. همان، ج ۵، ص ۴۶. متن ترجمه شده از این قرار است: «و التوَلَّى - الذى كَلَامنا فيه، انَّ الحقَّ سبحانه ما ولىَّ كلَّ شىءٍ أَلَا ما تولىَّ بنفسه - هو الاستدعاء الذاتى الاولی، و السؤال الوجودی الفطرى، الذى يستلله الذاتُ القابلةُ المطیعةُ السامعةُ لقول «كن» منه تعالى. [...] فمن تولى الله و أحبَّ لقائه و جرى على ما جرى علیه الأوامر الشرعیة و التكالیف الدینیة، تولاَّهم الحق، و هو يتولى الصالحین. و من تعدَّى ذلك فقد طغى و تولى الطواغیت و اتبع الهوى - و لكل نوع من الهوى طاغوت - و لآه الله ما تولاها، فلكل شخص معبود و وجه الیه، و هو قرینه فى الدنيا و الآخرة، و ما على الرسول أَلَّا البلاغ المبین [۲۶/۵۴] اعادنا الله من متابعه الهوى و الشیاطین، وجعلنا من عباده الصالحین الذين يتولاهاهم برحمته يوم الدين».
۵۰. همو، *مبدأ و معاد*، ص ۵۶۱.
۵۱. ابونصر فارابى، *السیاسة المادتیة*، ترجمه و شرح حسن ملكشاهى، ص ۲۶۵ - ۲۸۹. عبارت فارابى چنین است: «الفصل العاشر فى بیان انحاء الستة من المدن اهل الجاهلیة: من الضروریة، و النذایة، و الخسیسة، و الكرامیة، و التغلیبة، و الحریة».
۵۲. ملاصدرا، *مبدأ و معاد*، ص ۵۶۳.
۵۳. مهدى حائرى یزدى، *حكمت و حكومت، على عبدالرازق، الاسلام و اصول الحكم*، محمد عماره، دراسة و وثائق.
۵۴. طبق نص قرآن کریم، پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله وسلم اسوه همه مسلمانان و بلکه بشریت است: (لقد كان لكم فى رسول الله أسوة حسنة). سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۱.
۵۵. ملاصدرا، *مبدأ و معاد*، ص ۵۶۳.
۵۶. همو، *الشواهد الربوبیة*، ص ۴۸۸ - ۴۹۰.
۵۷. همان، ص ۴۹۰.
۵۸. همو، *شرح اصول كافی*، پیشین، ص ۴۶۱.
۵۹. همان، ص ۴۶۸.

۶۰. همان، ص ۴۶۹.

۶۱. همان، ص ۴۷۱.

۶۲. همو، عرفان و عارف نمایان (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیة)، ترجمه محسن

بیدارفر، ص ۶۹.

۶۳. همو، شواهد الربوبیه، ص ۵۰۹ - ۵۱۰.

۶۴. همو، عرفان و عارف نمایان، ص ۶۱ - ۶۳.

۶۵. همو، مبدأ و معاد، ص ۵۶۹.